

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

فهرست مطالب

۴.....	مقدمه
۷.....	فصل اول: مختصری از زندگی نامه امام باقر علیه السلام
۸.....	خاندان امام باقر علیه السلام
۹.....	شأن و مقام امام علیه السلام از زبان خود
۱۱.....	نصوص امامت امام باقر علیه السلام
۱۲.....	نام و کنیه و القاب امام باقر علیه السلام
۱۵.....	فصل دوم: امام باقر علیه السلام احیاگر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله
۱۹.....	فصل سوم: سیره امام باقر علیه السلام
۲۰.....	زندگانی علمی امام باقر علیه السلام
۳۳.....	زندگی عبادی امام باقر علیه السلام
۳۵.....	جلوه های کمال در وجود امام باقر علیه السلام
۳۸.....	زندگانی سیاسی آن حضرت
۴۲.....	فصل چهارم: شهادت امام باقر علیه السلام
۴۴.....	فصل پنجم: گزیده ای از روایات امام باقر علیه السلام
۴۶.....	نام چند کتاب درباره امام باقر علیه السلام
۵۰.....	پی نوشت ها

زالال معرفت

(پژوهشی در زندگانی امام محمد باقر علیه السلام)

نویسنده: محمد باقر طاهری

مقدمه

از روایاتی که از طریق محدّثان شیعه و سنی نقل شده است، به روشنی بر می آید که پیامبر اسلام ﷺ از دوازده جانشین خود خبر داده است. مسلم از جابر بن سمره نقل می کند که پیغمبر ﷺ فرمود:

«لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً.»

عزت اسلام به دوازده جانشین بستگی دارد.

در این جا ذکر گفتاری از یکی از دانشمندان اهل سنت شنیدنی است که می گوید: مقصود پیامبر از این دوازده خلیفه همان امامان دوازده گانه از اهل بیت اویند؛ زیرا شمار خلفای راشدین از دوازده کم تر است و نیز پادشاهان اموی شمارشان از دوازده کم تر است و همگی جز عمر بن عبدالعزیز عناصری ظالم و ستمگر بوده اند.

گذشته از این، پیامبر در برخی روایات فرموده است، این دوازده نفر از دودمان هاشمند در حالی که خلفای بنی امیه از تیره امیه هستند. و نیز نمی توان این دوازده خلیفه را به خلفای عباسی دانست، چون تعداد آن ها از دوازده نفر بیش تر است و آنان همواره بانزدیکان پیامبر در جنگ و ستیز بودند. ناگزیر مقصود پیامبر ﷺ از دوازده خلیفه همان عترت و اهل بیت اوست؛ کسانی که داناترین، پارساترین با فضیلت ترین مردم عصر خویش بوده اند و علوم خویش را سینه به سینه از طریق پدران خود از پیامبر ﷺ گرفته بودند.^(۱)

آری اینان راهنمایان راستین بشریت بوده و هستند و پیامبر گرامی اسلام به دو رکن رکنین سفارش فراوان فرمود: قرآن و عترت و آنچه امروز از مشکلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و علمی داریم، سرچشمه اش رویگردانی از قرآن و عترت است.

اینک جوامع اسلامی بر اثر دوری از تعالیم حیات بخش قرآن و عترت مانند تهیدست و بیچاره ای می ماند که گرسنه و ناتوان بر روی گنج ها از پای افتاده است.

گروهی به جای فهم صحیح قرآن و عمل به آن، به ظواهرش قناعت کرده و شماری دیگر به جای کسب معرفت و روش دینداری از عترت و فرا گرفتن دستورهای آن بزرگواران به تعریف و تمجید تنها بسنده کرده اند. برای نشان دادن این که چگونه با پیروی از اهل بیت می توان جامعه را از امنیت و عدالت و عزّت و اقتدار دینی و اقتصادی و ارزش های معنوی و اخلاقی برخوردار ساخت، نخست باید با زندگی آنان آشنا شویم. مجموعه حاضر قطره ای از دریای زندگی پر بار امام باقر علیه السلام است.

دوران امامت آن حضرت از دشوارترین دوره های زندگانی سیاسی امامان علیهم السلام به شمار می رود. امام باقر علیه السلام با پنج تن از خلفای بنی امیه، که هر یکی از دیگری (جز عمر بن عبدالعزیز) در بیدادگری و ظلم و جنایت و... گوی سبقت را ربوده بود، معاصر بوده است.

آنان از محبوبیت امام باقر علیه السلام در میان مردم به دلیل سجایای اخلاقی و علمی و معنوی اش بیم داشته و همواره در پی فشارهای گوناگون و مزاحمت ها برای آن حضرت بوده اند و حتی گاه برخی خویشاوندان حضرت باقر علیه السلام را علیه آن حضرت تحریک می کردند و امام باقر علیه السلام از سوی برخی خویشاوندانش مانند زید بن حسن ^(۲) و ابوهشام ^(۳) فرزند محمد حنفیه نیز آزار دیده است.

چون به زندگانی امامان شیعه پیش از امام باقر علیه السلام باز می نگریم، در می یابیم که آنان جز امیرالمؤمنین علی علیه السلام نتوانسته اند اندیشه و فرهنگ اسلام را بی پرده به مردم معرفی کنند. از این رو، حق در پس پرده ماند، ولی امام باقر علیه السلام در شرایطی قرار گرفت که توانست نهضت فرهنگی عظیمی پدید آورد و در زمینه های تفسیر، فقه، کلام، اخلاق، تاریخ و... شاگردانی بزرگ همانند جابر بنیزید جعفی، محمد بن مسلم، زراره و... پرورش دهد و

مبارزه‌هایی پیگیر و مداوم علیه انحرافات فکری از جمله خوارج، غلات و اصحاب قیاس سامان بخشید که این روند رافرنند گرامی اش تکمیل کرد و مکتبی را بنیان نهاد که بعدها به مکتب جعفری شهرت یافت اگر این را مکتب باقری نیز بنامیم سخنی دور از واقعیت نگفته ایم، چرا که علوم اهل بیت را همین مکتب حفظ کرده است که نتیجه تلاش بیش از نیم قرن دو امام بزرگ شیعه است.

این کتاب قطره‌ای از دریای مواج و خروشان پُر فیض و برکت آن امام همام است که به محضر حضرتش تقدیم می‌گردد.

فصل اول: مختصری از زندگی نامه امام باقر علیه السلام

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در سال ۵۷ هجری در شهر مدینه چشم به جهان گشود. ^(۴) این نقل را روایاتی که دلالت بر این دارد که امام محمد باقر علیه السلام به هنگام شهادت جد بزرگوارش در کربلا حضور داشته و سه سال از عمر مبارکش می گذشته، سازگار است. در روز و ماه و ولادت آن حضرت مانند سال ولادت، نقل های مختلفی ذکر شده است: در برخی نقل ها اول رجب سال ۵۷ هجری ^(۵) و در برخی دیگر سوم ^(۶) و پنجم ^(۷) صفر سال ۵۷ هجری آمده است، اما سوم صفر سال ۵۷ هجری از نظر محققین ترجیح دارد. ^(۸) در سال شهادت امام باقر علیه السلام آراء مختلفی هست: بعضی آن را روز هفتم ماه ذیالحجه سال ۱۱۴ ^(۹) می دانند و برخی دیگر سال ۱۱۷ ^(۱۰) و ۱۱۸ ^(۱۱) و ۱۱۶ ^(۱۲) هجری ذکر نموده اند، ولی در بیش تر منابع سال ۱۱۴ هجری روایت شده است. ^(۱۳) منابع روایی و تاریخی علت شهادت آن حضرت را مسمومیت دانسته اند ^(۱۴) به وسیله زین آغشته به سم به صورتی که بدن مبارک از شدت تأثیر سم به سرعت ورم کرده و سبب شهادت امام باقر علیه السلام شده است. ^(۱۵) امام باقر علیه السلام این چنین مظلومانه شهید شد و در بقیع، کنار مرقد پدر بزرگوارش اما سجّاد علیه السلام مدفون گردید. ^(۱۶) آن امام همام علیه السلام حدود ۱۹ سال پس از شهادت پدر در مقام امامت بود. ^(۱۷)

خاندان امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام از سویی به شجره نبوت وصل است. جد بزرگش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است و جدّه اش خدیجه کبری سلام الله علیها و فاطمه سلام الله علیها است. از تقارن رسالت و امامت، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و حضرت علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام پا به عرصه وجود نهادند که هر یک خورشیدی عالم تابند و نیازی به وصف ندارند و امام زین العابدین علیه السلام در زمان پدر بزرگوارش امام حسین علیه السلام با دختر عموی خود فاطمه سلام الله علیها ازدواج نمود که در شأن و جایگاه به حدی است که امام صادق علیه السلام درباره او می فرماید: «زنی راستگو و صدیقه است و هیچ زنی در شایستگی و فضیلت به پایه او نمی رسد.» ^(۱۸) در نقلی دیگر فرموده است: «در خاندان امام حسن مجتبی علیه السلام مثل او دیده نشده است.» ^(۱۹)

مادر آن بزرگوار را زنی مستجاب الدعوه خوانده اند و از نمونه های نفوذ دعای او امام باقر علیه السلام فرموده است که روزی مادرم کنار دیواری نشسته بود، ناگهان دیوار ریزش کرد و در معرض ویرانی قرار گرفت. مادرم دست بر سینه دیوار نهاد و گفت: «به حق مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم سوگند، اجازه فرو ریختن نداری.» دیوار برجای خود ماند تا مادرم از آن جا دور شد. سپس فرو ریخت. ^(۲۰)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الْبَاقِرَ علیه السلام هَاشِمِيٌّ مِنْ هَاشِمِيَّيْنِ وَعَلَوِيٌّ مِنْ عَلَوِيَّيْنِ وَفَاطِمِيٌّ مِنْ فَاطِمِيَّيْنِ، لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ اجْتَمَعَتْ لَهُ وَلَادَةُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ علیه السلام وَكَانَتْ أُمُّهُ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ، بِنْتُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ.» ^(۲۱)

امام باقر علیه السلام از تبار هاشمی و علوی و فاطمی است. او از رشته امامت دو امام پدیده آمده، که در نهایت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می رسد.

شأن و مقام امام علیه السلام از زبان خود

امام باقر علیه السلام فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورًا مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ، قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ فَهِيَ أَرْوَاحُنَا.»^(۲۲)

خداوند پیش از آفرینش حضرت آدم به مدت چهارده هزارسال از نور عظمت خود چهارده نور آفرید که ارواح ما معصومین از آن است.

و هم می فرماید:

نخستین آفرینش او این بود که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را آفرید و همه ما اهل بیت را با او از نور عظمتش خلق کرد. سپس بهشت و جهنم را... پس ما نخستین آفریده خداوندیم و نخستین خلقی هستیم که خدای را عبادت و او را تسبیح و تنزیه کرده است و ماسبب آفرینش و عامل تسبیح و تنزیه خداوند و عبادت او هستیم.^(۲۳)

و باز می فرماید:

خداوند ما را در برترین رتبه ها و درجات آفرید و دل های شیعیان ما را از آن چیزی آفریده که ما آفریده شده ایم و بدن آن ها را از چیز دیگری خلق کرد و از این رو، دل هاشان هوای ما را می کنند؛ زیرا خلق شده است از آنچه که ما خلق شده ایم.^(۲۴)

همچنین می فرماید:

به خدای سوگند، ما خزانه داران خدا در آسمان و زمین هستیم، نه خزانه داران طلا و نقرهاو، بلکه خزانه دار علم او.^(۲۵)

و باز می فرماید:

ما اهل بیت از علم خدا دانا شدیم و از حکم و فرمان او دستور گرفتیم و از قول راست و درست حقایق را شنیدیم و اگر از ما پیروی کنید هدایت می یابید.^(۲۶)

و می فرماید:

ما اسمای حسناى خداوندیم. خدای عمل هیچ بنده ای را نمی پذیرد مگر در سایه معرفت ما و به خدای سوگند، همان کلماتی هستیم که خدای آن را به آدم القا کرد و خدای بر اوبازگشت و توبه اش را پذیرفت. ^(۲۷)

نصوص امامت امام باقر علیه السلام

شیعیان و سنیان روایت فراوانی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که جانشینان پیامبر دوازده نفرند و یکی بعد از دیگری خواهند آمد و در بسیاری از آن ها اسامی دوازده نفر ذکر گردیده که اوّل آن حضرت علی علیه السلام و پایانش حضرت مهدی علیه السلام است و نام امام محمدباقر علیه السلام را در میان این اسامی و در ردیف پنجم می بینیم. ^(۲۸)

در اخبار اهل سنت آمده است که فرمود: «پس از من دوازده امیر می آیند که همه آن ها ازقریشند.» و در برخی به جای «امیر» کلمه «خلیفه» آمده است.

طبیعی است که آن ها از بنی امیه نیستند؛ زیرا اوّلًا شمار آن ها دوازده نفر نیست و ثانیًا آن هادر موقعیتی نیستند که در خور خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشند.

تصریحات و نصوص فراوانی من جمله از خداوند متعال در معراج بلاواسطه، در لوح محفوظ، از انبیای متقدّم و ائمّه علیهم السلام و... بر امامت امام باقر علیه السلام به خصوص دلالت دارند.

(۲۹)

نام و کنیه و القاب امام باقر علیه السلام

آن حضرت در مدینه متولد گردید و امام سجّاد بر گوش راستش اذان و بر گوش چپش اقامه خواند و نامش را محمّد نهاد.

کنیه آن حضرت ابوجعفر ^(۳۰) است و نوشته اند که جز این، کنیه دیگری برایش ذکر نشده است و در کتب روایی ما معروف به ابوجعفر اول است ^(۳۱) و امام جواد معروف به ابوجعفر ثانی.

القاب شریف امام باقر علیه السلام که بر شخصیت والای آن امام نیز دلالت دارند، عبارتند از:
رافع؛ یعنی کسی که مقام علم و دانش را رفعت داده است؛
امین، برای امانتداری در همه چیز؛

شبيه، برای شباهت او به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛

صابر، صبر و پایداری اش در برابر مشکلات؛

هادی، زیرا همواره اهل ارشاد و هدایت بود؛

شاکر، زیرا همواره شاکر و سپاسگزار خداوند بود؛

ذاکر، برای این که همیشه ذکر خدا بر لب داشت؛

و باقر چون شکافنده علوم بود.

از معروف ترین القاب آن امام همام، لقب باقر است که آن حضرت شکافنده گره های ناگشودنی علوم بود.

امام باقر علیه السلام و فرزندش امام صادق علیه السلام از باب تغلیب به لقب «باقرین» و یا «صادقین» ملقب هستند. ^(۳۲)

«تَبَقَّرَ» به معنای گسترش علم و مال است: «التَّبَقُّرُ، التَّوَسُّعُ فِي الْعِلْمِ وَالْمَالِ». ^(۳۳) جابر بن

عبدالله انصاری، که از یاران بزرگ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و علاقه مندان خاص آن بزرگوار

بود، می گوید: روزی پیامبر اسلام به من فرمود: «پس از من کسی از خاندانم را خواهی دید که اسمش اسم من و قیافه اش شبیه قیافه من خواهد بود.

او درهای دانش را به روی مردم خواهد گشود.» پیامبر علیه السلام این پیشگویی را هنگامی فرمود که هنوز امام باقر علیه السلام چشم به جهان نگشوده بود. سال ها گذشت. روزی جابر از کوچه های مدینه می گذشت که چشمش به حضرت باقر علیه السلام افتاد.

نشانه هایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بود عینادر او یافت. نامش را پرسید. گفت: «اسم من محمد بن علی بن الحسین است.» جابر برپیشانی اش بوسه زد و گفت: جدّت پیامبر به تو سلام می رساند.» جابر از آن تاریخ به پاس احترام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عظمت امام باقر علیه السلام هرروز دو بار به دیدار آن حضرت می رفت و در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیشگویی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رانقل می کرد. (۳۴)

ماجرای دیدار جابر با امام باقر علیه السلام در روایات مختلف با مضمون های مشابه نقل شده است. در بعضی دارد که جابر امام باقر علیه السلام را در یکی از کوچه هایمدینه دیده است، و در بعضی در خانه امام چهارم، و بعضی این که امام باقر علیه السلام نزد جابر رفته و باز در بعضی روایات تصریح شده است که جابر در آن هنگام نابیناشده بود و در برخی آمده که جابر با دقت قیافه امام باقر علیه السلام را نگاه کرد. روشن است که این موضوع با نابینایی جابر سازگار نیست.

در پاسخ این تناقض باید گفت که جابر به دلیل اخلاص و ارادت خاصی که به خاندان پیامبر داشت، پیشگویی و ابلاغ سلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تکرار می کرد و می خواست از این طریق عظمت امام باقر علیه السلام بهتر روشن گردد.

بنابراین اشکالی ندارد که این جریان چند بار و در محل ها و مناسبت های مختلف تکرار شده باشد.

ثانیا شاید آن دسته از روایات که حاکی از دیدن و نگاه کردن جابر است. مربوط به قبل از نابینایی او بوده باشد؛ چنان که شیخ مفید از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: نزد جابر بن عبدالله انصاری رفتم و به او سلام کردم. پاسخ سلام مرا داد و پرسید کی هستی این بعد از نابینایی او بود. ^(۳۵)

فصل دوم: امام باقر علیه السلام احیاگر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

درست در سال های امامت امام باقر علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش، یعنی سالهای ۹۴ تا ۱۱۴ ق. زمان پیدایش مشرب های فقهی و نقل حدیث درباره تفسیر بود. از علمای اهل سنت کسانی مانند ابن شهاب زهری، مکحول، قتاده، هشام بن عروه و... در زمینه نقل حدیث و ارائه فتوا فعالیت می کردند. وابستگی عالمانی مانند زهری، ابراهیم نخعی، ابوالزناد، رجاء بن حیاة که همگی کم و بیش به دستگاه حاکمیت اموی وابستگی داشتند، ضرورت احیای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به دور از شایبه تحریف عمدی خلفا و علمای وابسته مطرح می کرد.

با نگاهی به فراوانی روایات نقل شده در این دوران و شهرت علم فقه در میان محدثان این زمان، می توان گفت که علم فقه نزد اهل سنت از این دوره به بعد وارد مرحله تدوین خود شده است. فروکش شدن تنش های سیاسی پس از حادثه کربلا و شکست خوردن و ازمیان رفتن ابن زبیر و یکپارچه شدن حاکمیت مروانیان، به ناچار بسیاری از علما را از صحنه سیاست دور کرد و به حوزه درس و حدیث سوق داد و آن ها را واداشت که به شکلی، اختلاف روایات را حل کنند و قوای فقهی برای مردم ارائه دهند. نخستین بار در سال ۱۰۰ هجری عمر بن عبدالعزیز فرمان تدوین احادیث را خطاب به ابوبکر بن حزم صادر کرد. (۳۶)

این خود بهترین شاهد است بر آغاز تکاپوی فرهنگ‌یاهل سنت در آغاز قرن دوم، مقارن با دوران امامت امام باقر علیه السلام از این رو، امام احساس کرد که می بایست با ابراز و اشاعه نظریه های فقهی اهل بیت علیهم السلام در برابر انحرافات که به دلایل مختلفی در احادیث اهل سنت رسوخ کرده بود، موضع گیری نماید. نظریه های فقه شیعه گر چه تا آن زمان به گونه محدود و در حد اذان، تقیه، نماز میّت و... روشن شده بود، با ظهور امام باقر علیه السلام قدم

مهمی در این میان برداشته شد و یک جنبش فرهنگی تحسین برانگیزی در میان شیعه پدید آمد. در این عصر بود که شیعه تدوین فرهنگ خود شامل فقه و تفسیر و اخلاق را آغاز کرد. پیش از آن در جامعه اسلامی، فقه و احادیث فقهی به طور کامل مورد بی اعتنایی قرار گرفته بود. جلوگیری از تدوین حدیث، که به دستور خلیفه اوّل و دوّم انجام گرفت، از عوامل عمده انزوای فقه بود؛ فقهی که دست کم هشتاد درصد آن متّکی به احادیث روایت شده از پیامبر ﷺ بود. ذهبی از ابوبکر نقل می کند که گفت:

فلا تحدّثوا عن رسول الله ﷺ شیئا، فمن سألکم فقولوا: «بَيْنَنَا وَبَيْنَكُم كِتَابُ اللَّهِ فَاسْتَحِلُّوا حَلَالَهُ وَحَرِّمُوا حَرَامَهُ». (۳۷)

از رسول خدا ﷺ چیزی نقل نکنید و در جواب کسانی که از شما درباره حکم مسئله ای پرس و جو می کنند، بگویید: کتاب خدا (قرآن) میان ما و شما است، حلال شرا حلال و حرامش را حرام بشمارید.

در این باره از عمر نیز چنین نقل شده:

«أَقْلُوا الرِّوَايَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَأَنَا شَرِيكُكُمْ». (۳۸)

از رسول خدا ﷺ کم تر حدیث نقل کنید که در این کار من هم شما را همراهی می کنم.

و از معاویه نقل می کنند که گفت:

«عليكم من الحديث بما كان في عهد عمر فأنه كان قد اخاف الناس في الحديث عن

رسول الله ﷺ». (۳۹)

به روایاتی که در عهد عمر از رسول خدا روایت شده است اکتفا کنید، زیرا عمر مردم را درمورد نقل حدیث از پیامبر بر حذر می داشت.

بی خبری مردم زمانی به اوج خود رسید که فتوحات اسلام آغاز گردید. زمامداران و مردم به طوری مشغول کشورگشایی و امور نظامی و مسائل مالی و... شدند که فعالیت علمی و تربیت دینی به هیچ وجه جلب توجه نمیکرد. (۴۰)

در زمان امام باقر علیه السلام جهان تسنن تازه به نقل احادیث و تدوین آن رو آورده بود و بیم آن می رفت که احادیث از تحریف تحریف گرانو وابستگان حکومت وقت مصون نماند و در اثر برخورد فرهنگ و معارف اسلامی با فلسفه و عقاید و آرای فلاسفه و دانشمندان یونان و روم، شبهات و اشکالات فراوانی در میان دانشمندان پدیدار شد. (۴۱)

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام که خود از اهل بیت و نماینده مکتب آنان بودند اهل بیتی که باب علم رسول خدا هستند دانشگاهی را گشودند و در آن دانشگاه شاگردانی را پرورانیدند و این شاگردان هر یک با ذوق و علاقه خود رشته ای از معارف و علوم والای اسلامی را فراگرفتند.

امام باقر علیه السلام شاگردان برجسته ای در زمینه های فقه و حدیث و تفسیر و دیگر علوم اسلامی تربیت کرد و شخصیت های بزرگی همچون محمد بن مسلم، زرارة بن اعین، ابوبصیر، برید بن معاویه عجل، جابر بن یزید، حران بن اعین و هشام بن سالم که همگی از تربیت یافتگان مکتب آن حضرتند.

آقای ترابی با استفاده از دو کتاب رجالیرجال شیخ طوسی و جامع الرواة، به عنوان نمونه، نام بیش از ۴۵۰ تن از شاگردان امام باقر علیه السلام را آورده است که در میان آنان اسم گرامی جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام و حسین بن علی ابن الحسین و عمر بن علی بن الحسین و زید بن علی بن الحسین برادران امام باقر علیه السلام و دو زن که از مکتب امام باقر علیه السلام به ره جسته اند، به چشم می خورد. (۴۲)

شاگردان امام باقر علیه السلام تنها شیعه نبوده اند، بلکه آن امام همام شاگردان فراوانی از اهل سنت نیز داشته است که بسیاری از آن ها در کتب صحاح سته معروفند و از امام باقر علیه السلام

نقل حدیث نموده اند. از جمله، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه و ابوحنیفه و ابن شهاب زهری و محمد بن من کدر و یحیی بن کثیر و اوزاعی و عبدالملک بن عبدالعزیز...

جمع شاگردان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام را تا شش هزار نفر نیز نوشته اند و گفته اند تنها در کوفه حدود ۹۰۰ راوی حدیث سرگرم درس و بحث بودند و همه از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام نقل حدیث می کرده اند. ^(۴۳)

شاگردان امام باقر علیه السلام بعدها وارد سوریه، مصر، اروپا، و آفریقا شدند و آنچه را آموخته بودند، در آن جا نشر دادند و اگر امروز آثاری از اسلام و حقایق آن در آن اماکن می بینیم سرچشمه گرفته از درس و بحث امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است. ^(۴۴)

فصل سوّم: سیره امام باقر علیه السلام

زندگانی علمی امام باقر علیه السلام

آفتاب بهترین گواه و شاهد بر خود است. حال اگر کسانی مانند خفّاش نتوانند و یا از روی تعصّب نخواهند از درخشش آن بهره برند، خود از روشنایی و نور محروم شده و از این فیض بزرگ بی نصیب مانده اند.

امام باقر علیه السلام از چهره های تابناک و درخشانی است که هر دانشمند و اندیشه من دمحقّقی را به سوی خود جذب کرده است.

شیعیان، که جای خود دارند، او را بزرگ ترین پایه گذار نهضت علمی در آن عصر و زمان تاریک می دانند که همچون خورشید از افق امامت طلوع کرد و از سرچشمه های زلال علم و معرفتش دل های تشنه جویندگان علم و معرفت سیراب شدند حتی کسانی را که نسبت به شیعه نظر مساعدی نداشته اند، در برابر جایگاه علمی و عملی امام باقر علیه السلام با دیده تحسین و تکریم نگریسته و سر فرود آورده اند. کتب و مؤلفات دانشمندان و مورّخان اهل تسنّن، مانند طبری، بلاذری، خطیب بغدادی، ابونعیم اصفهانی و کتبی مانند: موطأ مالک، سنن ابی داود، مسند ابوحنیفه، مسند مروزی، تفسیر زمخشری، و ده ها کتاب نظیر این ها، که از مهم ترین کتب عالم تسنّن هستند، پر از سخنان پر مغز پیشوای پنجم اند و همه جا جمله «قال محمد بن علی و یا قال محمد الباقر» به چشم می خورد. ^(۴۵)

اینک در باره شخصیت علمی امام باقر علیه السلام به چند نمونه از گفتار دانشمندان شیعه و سنّی به گونه گذرا اشاره می کنیم.

عبدالله بن عطای مکی می گفت:

«ما رأیت العلماء عند أحدٍ قطّ اصغر منهم عند ابی جعفر و لقد رأیت الحکم بن عیینة

معجلالته فی القوم بین یدیه کأنّهُ صبی بین یدی معلّمه». ^(۴۶)

علما را در محضر هیچ کس کوچک تر از محضر ابوجعفر علیه السلام ندیدم.

حکم بن عیینہ با تمام عظمت علمی اش در میان مردم، در برابر آن حضرت، مانند دانش آموزی و کودکی در مقابل معلّم به نظر می رسید. (۴۷)

ابواسحاق وقتی مقام والا و اعجاب انگیز علمی امام باقر علیه السلام را دید گفت: «**للمرثله قطّ**»؛ یعنی کسی را مانند او ندیده ام. (۴۸) ذہبی درباره شخصیت علمی امام باقر علیه السلام می نویسد:

او از کسانی است که میان علم و عمل و آقایی و شرف و وثاقت و متانت را جمع کرده و برای خلافت شایسته است. (۴۹)

ابوزهره می نویسد:

امام باقر علیه السلام وارث امام سجّاد علیه السلام در امامت و هدایت مردم بود. از این رو، علمای تمام بلاد اسلام از هر سو به محضرش می شتافتند و کسی از مدینه دیدن نمیکرد، جز این که به خدمت او شرفیاب می شد و از علوم بی پایانش بهره ها می گرفت. از بزرگان فقه و حدیث بسیاری کسان به قصد بهره گیری علمی پیش حضرتش میآمدند. (۵۰)

محمّد بن من کدر که یکی از محدّثان معروف اهل سنت است، در عظمت امام باقر علیه السلام گفته است:

من جانشین علی بن الحسین، از میان فرزندان او، که نزدیک ترین آنان به او از نظر علم و فضیلت هم می بایست باشد ندیده بودم تا روزی که به محضر فرزندش محمدباقر علیه السلام رسیدم. (۵۱)

فراوانی و گستردگی روایات امام در زمینه های فقه، اعتقادات و علوم دیگر اسلامی، سبب شد که محدّثان اهل سنت نیز از آن حضرت نقل حدیث کنند.

یکی از معروف ترین آن ها ابوحنیفه است. او با این که بیش تر احادیث وارده از طریق اهل سنت را نمی پذیرفت، روایات زیادی را از طریق اهل بیت و به ویژه امام باقر علیه السلام نقل کرده است. (۵۲)

در میان امامان شیعه پس از امیرالمؤمنین علی علیه السلام سند بیشترین قسمت روایات به امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام می‌انجامد و این به دلیل موقعیت سیاسی جامعه آن روز بوده که این دو امام بزرگوار بیش از امامان دیگر فرصت نشر علوم آل محمد علیهم السلام را پیدا کردند از این رو درباره امام باقر علیه السلام گفته‌اند که از فرزندان حسن علیه السلام و حسین علیه السلام آنچه در زمینه تفسیر، کلام و فتوا و احکام حلال و حرام از آن حضرت صادر شده، از کس دیگری صادر نشده است. ^(۵۳)

نقل است که ابرش کلبی از هشام بن عبدالملک پرسید: «این کیست که مردم عراق او را در میان گرفته و مشکلات علمی خود را از او می‌پرسند؟»
 هشام گفت: «این پیامبر کوفهاست، خود را پسر رسول خدا و شکافنده علم و مفسر قرآن می‌داند.» ^(۵۴)

محمد امین سویی می‌نویسد:

معارفی که از ابوجعفر الباقر در زمینه علوم دین و سنن و سیره‌ها و فنون ادب در میان جامعه اسلامی ظاهر گشت از هیچ یک از فرزندان حسین علیه السلام آشکار نشد. مناقب و ارزش‌های شخصیت وی بسیار است که کتابی چون سبائک، مجال و گنجایش طرح همه آن‌ها را ندارد. ^(۵۵)

محمد بن عبدالفتاح حنفی در کتابش آورده است:

محمد بن علی بن حسین بن ابی طالب علیه السلام است که باقر نامیده شد و واژه باقر در لغت به معنای شکافنده زمین برای آشکار ساختن گنج‌ها و پنهانی‌های آن است. وی را از آن رو باقر نامیدند که گنج‌های پنهان معارف و حقایق احکام و حکمت و لطایف را ظاهر می‌ساخت. این حقیقتی است آشکار که جز بر کوردلان مخفی نیست. ^(۵۶)

آری، آوازه علوم و دانش‌ها و معارف امام باقر علیه السلام چنان بر اقطار کشور اسلامی سایه افکنده بود که لقب باقرالعلوم را به خود اختصاص داد. و باز ابن حجر هیتمی مینویسد:

محمد باقر علیه السلام به اندازه ای گنج های پنهان معارف و دانش ها را آشکار ساخته و حقایق احکام و حکمت ها و لطایف دانش ها را بیان نموده که جز بر عناصر بی بصیرت یابد سیرت پوشیده نیست و از همین جا است که وی را شکافنده و جامع علوم، و برافرازنده پرچم دانش خوانده اند. ^(۵۷)

شگفت آن که با این همه فضایل و مناقب امام باقر علیه السلام، ابن سعد در طبقات الکبری گفته است: «ابوجعفر محمد بن علی... کان ثقه کثیر العلم و الحدیث و لیسَیروی عَنْهُ مَنْ یُحْتَجُّ بِهِ.» ^(۵۸) که می توان آن را حمل بر تنگ نظری و بی انصافی و کمال بی خردی دانست و نیز موضع گیری فکری یا سیاسی در قبال بینش امامیه اوّلا کرسی تدریس امام باقر علیه السلام از نظر گستردگی کم نظیر بوده است.

ثانیا بسیاری از اصحاب و شاگردان و راویان احادیث آن حضرت، از چهره های مشهور و شناخته شده و معتبر رجال حدیث هستند که از آن ها کسانی را می توان دید که مورد اعتماد و قبول عامّه اهل سنت اند، از آن جمله، اوزاعی از رجال صحاح سته و عمر بن دینار از رجال صحاح سته یحیی بن کثیر از رجال صحاح سته و.... ^(۵۹)

۱. تربیت شاگردان امام باقر علیه السلام شاگردان بسیاری تربیت کرد. برخی از محققین و اهل نظر گفته اند که افقه شاگردان و راویان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام شش نفرند که از اصحاب هر دو امام علیه السلام بوده اند و آن ها عبارتند از: زرارۀ بن اعین، معروف الخربوذی، المکی، ابو بصیر الاسدی، فضل بن یسار، محمد بن مسلم الطایفی، یزید بن معاویه العجلی. ^(۶۰) امام صادق علیه السلام می فرماید:

مکتب ما و احادیث پدرم را چهار نفر زنده کردند. این چهار نفر عبارتند از: زرارۀ، ابوبصیر، محمد بن مسلم و برید بن معاویه عجلی. اگر اینان نبودند کسی از تعالی مدین و مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهره ای نمی یافت.

این چند نفر حافظان دین و امین پدرم در بیان حلال و حرام و احکام دین بودند. این چهار نفر از میان شیعیان زمان مانحستین کسانی بودند که با مکتب ما آشنا شدند و در روز رستاخیز پیش از دیگران به ما خواهند پیوست. (۶۱)

ما اینک شرح حال و زندگی مختصری از برخی از آن ها را به دست می دهیم. جابر بن یزید جعفری جابر در پرتو مکتب امام باقر علیه السلام به مراتب علمی بالایی رسید تا جایی که در شأن و رتبه او گفته اند: جابر دریایی بود که آب آن فرو نمی خشکید و باب علم در روزگار خود و حجت خدا بر مردم از سوی حجت خدا امام ابی جعفر علیه السلام بود؛ شخصیتی که حافظ هفتاد هزار حدیث بود. (۶۲)

وی گفته است که پنجاه هزار حدیث در سینه دارم و هنوز یکی از آن ها را نقل نکرده ام. (۶۳) چون جابر، جامعه را برای بیان پاره ای از حقایق نامساعد می دید، دم فرو می بست و احادیث فراوان در سینه او که گنجینه علوم و اسرار بود، همچنان باقی می ماند. وجود تشنه او آنچنان از احادیث آل محمد علیهم السلام سیراب گشته بود که میگوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم آنقدر از اسرار و علوم خود به من آموخته اید که دیگر تاب آن ها را ندارم، امام باقر علیه السلام فرموده بود: «ای جابر، هرگاه چنین احساسی را داشتی به صحرا برو و گودالی حفر کن، و سرت را در آن بنما و بگو امام باقر علیه السلام چنین و چنان گفت. (۶۴)

زیاد بن ابی الحلال می گوید: در مورد احادیث جابر در میان محدثان و راویان اختلاف افتاد. خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و از آن حضرت پرسیدم. امام فرمود: «خدا جابر بن یزید جعفری را رحمت کند. او در نقل احادیث ما صادق و راستگو بود. خدا مغیره بن سعید را لعنت کند. او اخبار دروغ را با احادیث ما می آمیخت. (۶۵)

جابر با استفاده از منبع پر فیض وجود مبارک امام باقر علیه السلام کتب متعددی از خود باقی گذاشت و شیعه و سنی روایات او را پذیرفته اند.

محمد بن مسلم محمد بن مسلم از شخصیت های بزرگ و شاگردان زبده امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود. یکی از محدثین و راویان ارزشمند شیعه که نامش همواره در کتب حدیثی شیعه از درخشش خاصی برخوردار است، هموست.

درباره او نقل کرده اند که سی هزار حدیث از امام پنجم و شانزده هزار حدیث از امام ششم آموخت. ^(۶۶)

محمد بن مسلم به پایه ای از علوم و کمال رسید که می گفتند: در میان شیعیان هیچ کس از محمد بن مسلم داناتر و فقیه تر نیست. ^(۶۷) هشام بن سالم، که خود از راویان حدیث است، می گوید: در هر موضوعی که من و زراره، اختلاف پیدا می کردیم، از محمد بن مسلم سؤال می کردیم و او در جواب آنچه را از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام شنیده بود، نقل می کرد. ^(۶۸)

محمد بن مسلم اهل کوفه بود و مدت چهار سال در مدینه اقامت گزید. در این زمان کوتاه چونان از محضر امام باقر علیه السلام و سپس امام صادق علیه السلام بهره ها برد که ابن ابی یعفور از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: روزی به امام صادق علیه السلام عرض کردم، من همیشه نمی توانم خدمت شما شرفیاب شوم، گاهی شیعیان مسائلی از من می پرسند که در پاسخ آن عاجز می مانم. امام صادق علیه السلام فرمود: «چرا از محمد بن مسلم ثقفی سؤال نمی کنی؟! او احادیث ما را از پدرم شنیده و مورد توجه و علاقه پدرم بود. پدرم از او رضایت داشت.» ^(۶۹)

محمد بن مسلم کتابی به نام اربع مائة مسألة (چهار صد مسئله) تالیف نموده بود که گویا پاسخ چهار صد مسئله ای بوده که از پیشوای پنجم و ششم شنیده بود. ^(۷۰) بزرگان اهل سنت مشکلات علمی خود را از محمد بن مسلم می پرسیده اند.

زراره بن أعین زراره از شخصیت های بزرگ و اصحاب خاص امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است. او یکی از چهار نفری است که امام صادق علیه السلام ضمن ستایش آن ها فرمود:

مکتب ما و احادیث پدرم را چهار نفر زنده کردند که عبارتند از زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم، برید بن معاویه عجلی. اگر اینان نبودند کسی از تعالیم و مکتب پیامبر ﷺ بهره ای نداشت. اینان حافظان دین و امینان پدرم در بیانحلال و حرام و احکام دین بودند. ^(۷۱)

زراره آنقدر در مسائل علم کلام تبخّر داشت که متکلمان شیعه، شاگردان مکتب او محسوب میشدند. علامه حلی در شاعن او می گوید:

زراره فقیه بود، قاری قرآن بود، متکلم بود، شاعر و ادیب بود. همه خصلتهای اخلاقی و دینی در او جمع بود و در آن جا که روایت می کرد صادق و راست بود. ^(۷۲)

حمران بن أعین او نیز مانند برادرش زراره بن اعین و برادر دیگرش عبدالملک بن اعین و برادر زاده اشبکیر بن اعین مورد وثوق و احترام امام باقر ﷺ بود.

شاگردان امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ هر کدام در رشته ای و یا رشته هایی که مورد علاقه و ذوق آن ها بود تبخّر پیدا می کردند. حمران بن اعین افزون بر مقام معنوی که امام باقر ﷺ به او می فرمود: «تواز شیعیان و پیروان ما در دنیا و آخرت هستی.» ^(۷۳) در علوم قرآنی و... دارای مقامی عظیم بود به طوری که دانشمندان بعدی درمورد قرائت قرآن و مباحث علوم قرآنی به نظریه های او استناد می جستند و هشام بن سالمی گوید: «در محضر امام صادق ﷺ بودیم، یک مرد شامی وارد شد و درباره کیفیت قرائت قرآن پرسش ها و شبهاتی داشت. امام صادق ﷺ او را به حمران بن اعین ارجاع دادند و فرمودند: «اگر حمران را محکوم کردی، مرا محکوم کرده ای!» و مردشامی در مقابل سخنان مستدل حمران چاره ای جز تسلیم ندید. ^(۷۴)

ابان بن تغلب او شخصیتی بود که محضر سه امام حضرت سجاد ﷺ، حضرت باقر ﷺ، حضرت صادق ﷺ را درک کرده بود و از هر سه امام روایت می نمود. فردی ثقه و جلیل القدر بود. امام باقر ﷺ خطاب به او فرمود:

«اجلس في مسجد المدينة و آفت الناس فآتي أحبّاءن يَكُونُ في شيعتي مثلك.»^(۷۵) در

مسجد مدینه بنشین و مردم را فتوا بده من دوست دارم در شیعیانم کسانی مثل تو باشند.

مرگ ابان دل امام صادق علیه السلام را به درد آورد.

سخن دلنشین امام باقر علیه السلام در مورد ابان و تأثیر و اندوه امام صادق علیه السلام در مرگ ابان

بن تغلب حاکی از مقام بلند علمی و معنوی او است.^(۷۶)

بُرید بن معاویه عجلای برید شخصیّتی والا مقام بود، فقیه و ثقه و جزو برجسته ترین

شاگردان امام باقر علیه السلام بود و به قدری در بُعد معنوی و امانت بالا بود که امام باقر علیه السلام او

را فردی امین و حافظ دین خدا می خواند.^(۷۷)

برید همواره همراه امام علیه السلام بود و از محضرش بهره می برد.

۲. مبارزه های علمی و نمونه هایی از معارف امام باقر علیه السلام امام باقر علیه السلام در زندگی پر

بار و درخشانش نه تنها به تربیت شاگردان و گسترش علم و دین همت گمارد و از آن

فرصت طلایکمال استفاده را نمود، بلکه مبارزه پیگیر و بی امانی علیه بحران های فکری و

فرهنگی راه انداخت که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دامن گیر جامعه مسلمان آن روز شده

بود.

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، دست جامعه از دامن عترت کوتاه شد و تنها قرآن باقی

ماند. با این که در قرآن آمده است ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾^(۷۸) ای پیامبر!

قرآن را بر تو فرو فرستادیم که بیانگر حکم و قانون هر چیز باشد. ولی این بدان معنا نیست

که قرآن، معلّم و مفسّر لازم ندارد و اگر چنین می بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث معروف

ثقلین بدان گوشزد نمی نمود. جامعه آن روزگار چون از روش ها و ملاک های صحیحی

برای استنباط احکام و معارف قرآنی برخوردار نبود، در حقیقت از محتوای قرآنی فاصله

گرفت و قرآن را نیز از دست داد.

پیدایش ارتدادها و افکار انحرافی چون گروه خوارج و تفسیر به رأی ها و... همه دلیل گویا و روشن بر نارسایی دانش بشر برای پی بردن به معارف قرآن است. ازاین رو، وجود امام ضرورت می یابد و امام باید باشد تا راه را از چاه نشان دهد. امام بزرگراهی است که هیچ انحرافی در آن نیست. علمش بزرگراه علوم است نه خطای علمیدارد و نه خطای عملی و به گفته امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «ما خزانه داران [اسرارو معارف الهی] و درهای علم و عملیم.»^(۷۹)

نخستین وظیفه امام احیای دین است و جامعه را متدین کردن است، قرآن را احیا نمودن است، معارف و علوم و حقایق قرآن را برای مردم تفسیر و تبیین نمودن است. امام باقر علیه السلام نزدیک به یک قرن پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امام ترسید جامعه آن روز بر اثر جدایی از عترت به انحرافات فکری و عقیدتی فراوانیدچار شده بود. امام علیه السلام با آن بیان زیبایش به مبارزه علیه اندیشه های منحرف برخاست^(۸۰) که نمونه هایی از آن را در این جا ذکر می کنیم.

الف: موضع گیری علیه عقاید و افکار خوارج امام باقر علیه السلام می فرمود: به این گروه مارقه «خوارج»^(۸۱) باید گفت: «چرا از علی علیه السلام جدا شدید، با این که مدت ها در فرمان او بودید و در رکابش جنگیدید و نصرت و یاری وی زمینه تقرب شما را به خداوند، فراهم می آورد؟!»

آن ها خواهند گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام در دین خدا حکم کرده است، یعنی در جنگ با معاویه حکمیت را پذیرفته است. به آنان باید گفت: خداوند در شریعت پیامبر حکمیت را پذیرفته و آن را به دو مرد از بندگان و انهاده است؛ آن جا که فرمود: «فابعثوا حکما من اهلہ و حکما من اهلها ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینہما» «هر گاه میان زن و شوهر اختلافی رخ می دهد و بیم می رود که به جدایی منتهی گردد، یک مرد از جانب شوهر و یک مرد از جانب زن به عنوان حکم فرستاده شوند تا اگر بنای اصلاح باشد، خدا آنان را

توفیق عطا کند.» از سوی دیگر، رسول خدا ﷺ در جریان بنی قریظه برای حکمیت، سعد بن معاذ را برگزید.

به خوارج باید گفت: آیا شما نمی دانید که وقتی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) حکمیت را پذیرفت، به افرادی که حکمیت بر عهده آنان نهاده شده بود، فرمان داد بر اساس قرآن حکم کنند و از حکم خداوند فراتر نروند و شرط کرد که اگر حکم آنان خلاف قرآن باشد، آن را نخواهد پذیرفت؟! زمانی که کار حکمیت علیه علی (علیه السلام) تمام شد، برخی به آن حضرت گفتند: کسی را بر خود حکم ساختی که علیه تو حکم کرد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در پاسخ گفت: من به حکمیت کتاب خدا تن دادم، نه به حکمیت یک فرد تا نظر شخصی خود را اعمال کند. اکنون به خوارج باید گفت: «در کجای این حکمیت، انحراف از حکم قرآن دیده می شود، با این که آن حضرت به صراحت اعلام کرده که حکم مخالف قرآن را رد می کند؟!»

در روایت دیگری هست که یکی از سردمداران خوارج مدعی بود که علی (علیه السلام) در جنگ نهروان برای کشتن خوارج، دچار ظلم شده است.

او را به خدمت امام باقر (علیه السلام) راهنمایی کردند. امام علی (علیه السلام) روزی را برای بحث مقرر فرمود و دستور داد فرزندان مهاجر و انصار هم بیایند. آن فرد خارجی با گروه خود به محضر امام باقر (علیه السلام) رسید. امام علی (علیه السلام) بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: ای فرزندان مهاجر و انصار، در میان شما هر کس فضیلتی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می داند بلند شود و آن را بگوید.

حاضران هر کدام در فضیلت حضرت علی (علیه السلام) سخن ها ایراد کردند. مرد خارجی گفت: من فضایل علی (علیه السلام) را بیش از این ها می دانم، ولی این ها مربوط به زمانی است که علی (علیه السلام) هنوز حکمیت را نپذیرفته و با پذیرش حکمیت کافر نشده بود.

سخن در فضایل علی (علیه السلام) به حدیث خیبر رسید؛ آن جا که پیامبر ﷺ فرمود:

«لا عَطَيْنَ الرَّايَةَ غدا رجلاً يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله، كرارا غير فرار لا يرجع حتى يفتح الله على يديه.»

فردا پرچم را به کسی خواهیم سپرد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند. بر دشمن همواره می تازد و هرگز از میدان نبرد نمی گریزد. او از رزم باز نمیگردد مگر با پیروزی و فتح خیبر.

امام باقر علیه السلام رو به مرد نمود و فرمود: درباره این حدیث نظرت چیست؟
مرد خارجی گفت: این حدیث درست است، ولی کفر پس از این مرحله پدید آمد.
امام باقر علیه السلام فرمود: آیا آن روز که خداوند علی را دوست می داشت، می دانست که او در آینده اهل نهروان را خواهد کشت یا نمی دانست؟
مرد خارجی گفت: اگر بگوییم خدا نمی دانست. کافر شده ام، پس ناگزیر باید اقرار کنم که خداوند می دانسته است.

امام باقر علیه السلام فرمود: آیا محبت خدا به علی علیه السلام از آن رو بوده که ویدر خط اطاعت خدا حرکت می کرده یا به خاطر عصیان و نافرمانی بوده است؟!
گفت: مشخص است که دوستی خداوند به امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جهت اطاعت و بندگی وی بوده است، نه عصیان و نافرمانی او.

سخن که به این جا رسید مرد خارجی خود را مغلوب دید از جای خود برخاست و گفت: «اللّٰهُ اعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ.» ^(۸۲) خداوند عالمتر است که رسالت و رهبری را در کجا قرار دهد.

ب: موضع گیری علیه توهّمات جبریّه مسئله بحث برانگیز جبر و اختیار از زمان های قدیم مورد توجّه بوده است. در قرآن کریم نیز با دو دسته از آیات بر می خوریم؛ یک قسمت حاکمیت مطلق خدا را بیان می کند؛ مثل:
خواست، خواست خدا است و نیرویی جز به اتکّای خدا وجود ندارد.

﴿تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي بِهَا مَنْ تَشَاءُ﴾. ^(۸۳)

خداوند آن کسی را که بخواهد به وسیله آیات قرآن گمراه می سازد و هر آن کس را که بخواهد هدایت می کند.

﴿وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾. ^(۸۴)

شما چیزی نمی خواهید مگر این که خداوند بخواهد.

و از طرف دیگر به آیاتی بر می خوریم که دارد:

﴿وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾. ^(۸۵)

هر فردی به وسیله آنچه خودکسب کرده و انجام داده است مجازات می شود و آدمیان مورد ستم واقع نخواهند شد.

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾. ^(۸۶)

در نظام داوری خداوند، هیچ کس سنگینی بار دیگری را بر دوش نمی کشد.

در صدر اسلام به سبب دور افتادن از مکتب اهل بیت، معرفت دینی مردم خدشه دار گشته، به جهت این که تسلط بر مجموعه آیات قرآن نداشتند دچار افراط و تفریط شدند. گروهی به جبر رو آوردند و گروهی گرفتار تفویض شدند. ^(۸۷) این افکار در زمان امام صادق علیه السلام اوج بیش تری داشت، ولی از زمان امام باقر علیه السلام نشانه هایی از آن بروز نمود و جرقه هایی در اذهان مردم زده بود. امام باقر علیه السلام در رد نظریه جبر مطلق و اختیار مطلق می فرمود:

لطف و رحمت الهی به خلق، بیش از آن است که آنان را به انجام گناهان مجبور سازد، و سپس آنان را برای کارهایی که به اجبار انجام داده اند، عذاب کند. خداوند قاهرتر و نیرومندتر از آن است که چیزی را اراده کند و تحقق نیابد.

از امام باقر علیه السلام پرسیدند که مگر میان جبر و اختیار چیزی دیگر نیز هست؟ فرمود:

آری، میان جبر و اختیار گسترده تر از فضای آسمان ها و زمین است. ^(۸۸)

از مبارزات آن حضرت موضع گیری علیه تحریف گران^(۸۹) و گروه مُرجئه بود^(۹۰) همچنین مباحثات و مناظرات آن حضرت با مخالفین من جمله با محمد بن منکدر، قتاده، طاووس یمانی، ابوحنیفه، حسن بصری و با بعضی از کیسانیه معروف است.^(۹۱) و نیز بیان نمودن مسائل اعتقادی از طریق مباحثات علمی مثلاً توحید ذاتی و صفاتی^(۹۲) و شناخت خدا و نهی از تفکر در ذات خدا و راه نیافتن تغییر در ذات خداوند^(۹۳) و علم ازلی خداوند به حقایق امور^(۹۴) و هزاران مسئله دیگر همه و همه از مسئولیت های عمده آن حضرت بود که همواره به آن همّت می گمارد و بیان آن فرصت بیش تری می طلبد.

ناگفته نماند مسلمانانی که تشنه بهره گیری از علوم اهل بیت پیغمبر ﷺ و حقایق بودند، پروانه وار دور وجود امام باقر علیّه السلام جمع می شدند و مسائل مختلف خود را در زمینه های مختلف از اصول اعتقادی (توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد) گرفته تا تفسیر و احکام و اخلاق و حتّیدر علوم طبیعی و طب و سایر علوم از آن حضرت می پرسیدند. امام باقر علیّه السلام نیز یکی یکی آن ها را با سعه صدر جواب می فرمود که برخی جواب هایی که راویان اخبار روایت نموده و مورّخین حفظ کرده اند، دانشمند معظم آقای احمد قاضی زاهدیدر کتاب اسئلة الناس و اجوبة الباقر علیّه السلام گرد آوری نموده که کتاب بسیار خواندنی و ارزشمندی است.

زندگی عبادی امام باقر علیه السلام

۱. عبادت امام باقر علیه السلام نماز بسیار می خواند و چون سر از سجده بر می داشت، سجده گاهش از اشک چشمش تر بود. امام صادق علیه السلام فرموده است: پدرم در مناجات شبانه اش می گفت:

خدایا، فرمانم دادی نبردم، نهی ام کردی، اطاعت نکردم، اکنون بنده ات، نزد تو آمده و عذری ندارم.

وقتی وارد مسجد الحرام می شد، با صدای بلند می گریست. غلامش افلح می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم، مردم به شما نگاه می کنند، آهسته تر گریه کنید.» فرمود: «وای بر تو ای افلح، چرا گریه نکنم، شاید خداوند از رحمت به من نگاه کند و فردای قیامت بدین سبب نزدش رستگار شوم.»

۲. دعاها و نیایش ها دعاهای آن امام بزرگ علاوه بر این که حمد و تقدیس پروردگار عالم و شکر بر نعمتهایش را در بر دارد، چشمه ای جوشان از درس های توحیدی و اخلاقی است و آداب عالیانسانی را آموزش می دهد؛ مثلاً بعد از نماز عشاء این دعا را می خواندند:

«اللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، صَلِّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَحْرِمْنَا فَضْلَكَ، وَ لَا تَحِلِّ عَلَيْنَا غَضَبَكَ، وَ لَا تَبَاعِدْ بَيْنَنَا وَ جَوَارِكَ، وَ لَا تَقْصُرْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ لَا تَنْزِعْ عَنَّا بَرَكَاتَكَ، وَ لَا تَمْنَعْنا عَافِيَتَكَ، وَ اصْلَحْ لَنَا مَا اعْطَيْتَنَا وَ زِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ الْمُبَارَكِ الطَّيِّبِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ، وَ لَا تَغَيِّرْ مَا بَنَّا مِنْ نِعْمَتِكَ، وَ لَا تُؤَيِّسْنَا مِنْ رَوْحِكَ، وَ لَا تَهْنِئْ بِكَرَامَتِكَ، وَ لَا تَضِلَّنَا بَعْدَ اِزْدِجَانِنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اَنْتَ الْوَهَّابُ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْ قُلُوبَنَا سَالِمَةً وَ ارواحنا طَيِّبَةً، وَ السَّنْتَنا صَادِقَةً، وَ اِيْمَانَنَا دَائِمًا وَ يَقِيْنًا صَادِقًا، وَ تِجَارَتَنَا لَا تَبُورُ، رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ».^(۹۵)

خداوندا! به حق محمد و خاندان او، بر محمد و خاندانش درود فرست. خداوندا! ما را از لطف و فضل خویش محروم و بی بهره مدار و خشم را بر ما جاری مکن و ما را از همسایگی خود دور مساز و از رحمت خود بر ما کم نمما، و برکات خود را از ما جدا مساز، و سلامتی را از ما منع نما، آنچه را به ما عطا کرده ای، سامان بخش و مایه صلاح ما قرار ده و از الطاف دیرپایت و از نعمت های پاکیزه و نیکو و زیباییت ما را افزون عطا کن. به خاطر رفتارناشایست ما، نعمت هایت را باز مگیر و تغییر مده. ما را از امداد و حمایت و لطف مأیوس مگردان، به بزرگواری خویش، ما را خوار مگردان و پس از راهیابی به هدایت، ما را درگمراهی فرو مگذار و از جانب خویش رحمتی ویژه به ما ارزانی دار. همانا تو بخشش ها و الطاف بسیار داری.

بارالها! قلب هایمان را سالم و دور از کبر و ریا و شقاوت قرار ده و روحمان را پاکیزه دار، و زبمانمان را صادق و ایمانمان را همیشگی و پایدار و یقین ما را راستین و داد و ستدمان را بارور و بی شکست قرار ده. پروردگارا، هم در دنیا به ما نیکبخت کن و هم در آخرت ما را از فرو افتادن در آتش دوزخ نگاه دار.

در روایت است که از دعا‌های با شکوه آن حضرت دعایی است که در زیر می آید:

«الحمد لله الذی اشبعنا فی جائعین و اروانا فی ظمآنین، و اوانا فی ضاجین، و حملنا فی راجلین، و آمننا فی خائفین و خدمنا فی عانین...»^(۹۶)

مرحوم کلینی در کافی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «پدرم این دعا را همواره می خواند و ترجمانش چنین است:

حمد و ستایش ویژه خدایی است که از گرسنگان بودیم ما را سیر گردانید و از تشنگان بودیم سیرابمان کرد و از آوارگان بودیم پناهمان داد و پیادگان بودیم سوارمان کرد و هراسان بودیم ایمنمان داد و خسته بودیم یاری مان داد.

جلوه های کمال در وجود امام باقر علیه السلام

۱. هیبت نقل است یکی از همراهان هشام بن عبدالملک خلیفه اموی، به هنگام حج، چون توجّه و احترام مردم به آن حضرت را می بیند، تصمیم می گیرد با طرح سؤالی او را شرمنده کند و چون نزد آن گرامی می رسد و چشمش به آن حضرت می افتد تنش به لرزه در می آید و رنگش می پرد و زبانش بند می آید. ^(۹۷)

آن حضرت در میان مردم از متواضع ترین آنان به شمار می آمد، ولی درمقابل ستمکاران شجاعانه می ایستاد و از حقّ و حقیقت دفاع می نمود. در مجلسی نزد هشام درحالی که در کنار او و بر تخت او نشسته بود، در پاسخ هشام، حقانیت خانواده خود را اثبات کرد هشام از پاسخ امام چنان به خشم آمد که صورتش سرخ شد و چشمانش برگشت. ^(۹۸)

۲. رفتار با دوستان و مردم آن حضرت می فرمود:

دوست داشتنی ترین کارها نزد خدا این است که مسلمانی، شکم مسلمانی را سیر کند، غمش را بزدايد و دینش را ادا کند. ^(۹۹)

امام باقر علیه السلام لغزش های دوستان را نادیده می گرفت و می فرمود:

اصلاح امور زندگی و روش برخورد با مردم چون پیمانه پری است که دو سوم آن زیرکی و یک سومش گذشت است. ^(۱۰۰)

اگر نیمه شب مهمانی بر او می رسید با مهربانی در به رویش باز می کرد و در بازکردن بار و بنه اش به او کمک می کرد. ^(۱۰۱) و با همه مهربان بود حتی با کسانی که نسبت به او رفتار بدی داشتند.

آن حضرت از تحقیر و کوچک شمردن مسلمانان نهی می فرمود و به غلامان و کنیزانش می گفت:

مستمندان را گدا ننماید و آن ها را با این نام نخوانید، بلکه آنان را به بهترین نامهایشان صدا بزنید. (۱۰۲)

۳. مهمانی دادن امام باقر علیه السلام غذا دادن به مؤمنین به ویژه شیعیان را بسیار مهم می شمرد و میفرمود:

کمک به خانواده یک مسلمان و سیر کردن شکمشان و بی نیاز کردن آن ها از مردم، برایم از هفتاد حج بهتر است. (۱۰۳)

خانه اش محل رفت و آمد و منزلگاه شیعیان، مسلمانان و غریبان بود. مهمان زیاد به خانهمی برد و به آنان غذای لذیذ می داد.

۴. کسب و کار امام باقر علیه السلام اگر یاران خود را بیکار می دید، سفارش می کرد که به کاریمشغول شوند و می فرمود:

من کسی را که کار و کاسبی را رها کرده، به پشت بخوابد و بگوید، خدایا روزی ام ده، دشمن می دارم. (۱۰۴)

خود آن حضرت حتی در هوای گرم تابستان عرق ریزان به باغ و مزرعه خویش می رفت و کار می کرد.

۵. سخاوت و بخشش بسیاری کسان به امید بهره مندی از جود و کرمش به سویش می شتافتند و هیچ یک ناامیدبر نمی گشتند. (۱۰۵) هر کس به خانه اش می آمد، بیرون نمی رفت، مگر آن که غذایش می داد و لباس نیکویش می پوشاند و مبلغی به او می بخشید. (۱۰۶) و میفرمود:

نیکی، فقر را می زداید و بر عمر می افزاید و از مرگ بد پیشگیری می کند. (۱۰۷)

۶. حلم و صبر و شکیبایی امام باقر علیه السلام از بارزترین صفات ابوجعفر امام باقر علیه السلام صفت صبر و بردباری آن حضرت بود.

نقل کرده اند که مردی نامسلمان (نصرانی) که از امام باقر علیه السلام کینه داشت، روزی به آن حضرت برخورد نموده و بنای بدگویی را آغاز کرد. و گفت: توبقر «گاو» هستی. امام علیه السلام با آرامش خاصی فرمود: من باقرم، مجدداً گفت توفرزند زنی آشپز هستی! امام فرمود این حرفه او بوده است مرد نصرانی با گستاخی بیشتر گفت تو فرزند زنی سیاه چرده و زنگی و... هستی! امام علیه السلام فرمود اگر تو راست می گویی و مادرم آن گونه که تو توصیف می کنی بوده است، پس از خداوند می خواهم او را بیامرزد، و اگر ادعاهای تو دروغ و بی اساس است، پس از خداوند می خواهم که تو را بیامرزد! مرد نصرانی که حلم و صبر آن حضرت را مشاهده کرد علیرغم اینکه پایگاهی بزرگ در اجتماع دارد و دارای صدها شاگرد می باشد به جای مقابله به مثل، چون کوه صبر و حلم بکار برد. خود را شکست خورده دید و از گفته های خود عذرخواهی نمود و اسلام آورد. ^(۱۰۸)

همه ائمه طاهرين از اهل بیت علیهم السلام چنین بودند و درمقابل تمام سختی ها و دشواری ها صبر پیشه می کردند و برای دیگران در این زمینه نیز نمونه بودند. امام حسین علیه السلام وقتی شدت مصیبت ها او را محاصره کردند و بر سراو و خاندان پاکش خیمه زدند، فرمود:

صبرا علی قضائک یا رب لا معبود سواک.

زندگانی سیاسی آن حضرت

(معاصر بودن باچندتن از خلفای امویومروانی)

الف: خلفای پیش از امامت امام باقر علیه السلام خلفایی که پیش از امامت امام باقر علیه السلام حکومت کرده اند با توجه به این که امام باقر علیه السلام در صحنه کربلا سه یا چهارسال از عمر شریفش می گذشته، عبارتند از: معاویه بن ابی سفیان، یزید بن معاویه، معاویه بن یزید، مروان بن حکم بن ابی العاص و عبدالملک بن مروان.

جنايات معاویه و یزید برای همگان روشن است. حکومت یزید بیش از سه سال و چند ماه دوام نیافت. معاویه بن یزید، که در هنگام مرگ پدر ۲۲ سال داشت، تن به حکومت نداد و با روش پدر و جدش مخالف بود و بعد از مدتی کوتاها مُرد. ^(۱۰۹)

حکومت بنی امیه با مرگ معاویه بن یزید به مروان بن حکم منتقل شد. مروان چند ماه حکومت کرد و حکومت مروانیان را بنا نهاد که همه آن ها غیر از عمر بن عبدالعزیز در ستمگری و خود کامگی شهره آفاق بودند. مروان کسی است که همراه پدرش، مورد خشم پیامبر قرار گرفت و از مدینه به طائف تبعید شد. مروان در زمان خلیفه اول و دوم همچنان در طائف تبعید بود، ولی در زمان خلیفه سوم به سبب خویشاوندی نزدیکی که با او داشت، حکم تبعیدش لغو شد و به مدینه آمد و مشاور عثمان شد. مروانچنان به ستمگری پرداخت که مؤمنان زندگی پر مشقی را می گذراندند و علی بن ابیطالب علیه السلام آشکارا در محافل عمومی، دشنام داده می شد. ^(۱۱۰)

پس از مروان بن حکم، فرزندش عبدالملک مروان حاکم شد. او قبل از رسیدن به خلافت خود را فردی قرآن دوست نشان می داد.

زمانی که به حکومت رسید، قرآن را کنار نهاد و گفت: «این آخرین دیدار من با تو است.»^(۱۱۱) و ستمگری را آغاز نمود. کارگزاران سفاک و جنایتکار و خون آشامی چون حجاج بن یوسف ثقفی بر جان و مال و حیثیت مردم حاکم شدند.

ب: خلفای معاصر با دوران امامت آن حضرت ولید بن عبدالملک (۸۶۹۶)؛ سلیمان بن عبدالملک (۹۶۹۹)؛ عمر بن عبدالعزیز (۹۹۱۰۱)؛ یزید بن عبدالملک (۱۰۱۱۰۵)؛ هشام بن عبدالملک (۱۰۵۱۲۵)؛

ولید بن عبدالملک پس از مرگ عبدالملک فرزندش ولید به خلافت رسید. در زمان حکومت او مرزهای سرزمین اسلام توسعه یافت و بخش هایی از هند، کابل، کاشغر و طوس و... به کشور پهناور اسلامی پیوست.

دامنه فتوحات تا اندلس پیش رفت و نیروهای نظامی اندلس از نیروهای تحت فرماندهی موسی بن نصیر، فرمانده سپاه اسلام، شکست خوردند و اندلس^(۱۱۲) تحت سیطره مسلمین درآمد. اما عناصر خون آشامی چون حجاج در حکومت او صاحب قدرت بودند و جنایات خود را در پرتو خلافت و حکومت او عملی می ساختند. حجاج بیست سال قدرت را در دست داشت.

کسانی که با شکنجه های او کشته شدند، جدا از آنانی که در جنگ ها کشته شدند، صد و بیست هزار نفر بودند^(۱۱۳). در دوران حکومت ولید، سعید بن جبیر آن شخصیت ارزشمند شیعه، به جرم طرفداری از مکتب اهل بیت به شهادت رسید. علّت شهادت امام سجّاد سَمّی بود که به اشاره ولید به حضرت داده شد. ولید در ۴۳ سالگی پس از نه سال و هشت ماه حکومت مُرد.^(۱۱۴)

سلیمان بن عبدالملک سلیمان فرصت پیدا نکرد تا ظلم و ستم را آن گونه که پیشینیانش عملی ساختند، بهجامه عمل آورد ولی در حدّ خود دست به ظلم و جنایات زد و در پر

خوری کم نظیر بود؛ مانند گرگی که پس از روزگاری گرسنگی به طعمه ای دست یافته بود. تنها چیزیکه به آن فکر نمی کرد، مردم و اسلام و دین و قرآن بود.

در عصر سلمیان امر امامت پنهان بود و شیعیان نمی توانستند به طور آشکار با امام باقر علیه السلام ارتباط علنی داشته باشند و پیروان خاندان پیامبر در این دوران به شدت تحت فشار بودند. ^(۱۱۵)

عمر بن عبدالعزیز بعد از سلیمان، عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید و او در دوران خلافتش گام های مثبتی در کاستن از فشارهای سیاسی اجتماعی شیعه و اهل بیت برداشت. چون عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۹ هجری به خلافت رسید، طی بخشنامه ای دستور داد لعن علی علیه السلام از منابر برداشته شود و فدک را به فرزندان فاطمه سلام الله علیها باز گردانند هر چند جانشینان معصوم پیامبر، حکومت او را مجاز و شرعی نمی دانستند و از این رو، او نیز در جزو طاغوتیان شمرده می شود، ولی امام باقر علیه السلام می فرمود: «عمر بن عبدالعزیز نجیب دودمان بنی امیه است.» ^(۱۱۶)

حکومت عمر بن عبدالعزیز حدود دو سال بود و گفته اند بنی امیه او را مسموم کرده اند. یزید بن عبدالملک پس از مرگ عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک به خلافت رسید و در ۲۹ سالگی در حالی که چهار سال و یک ماه حکومت کرده بود، در گذشت. ^(۱۱۷) دوران حکومت او یکی از سیاه ترین ادوار حکومت بنی امیه محسوب می شود. یزید بن عبدالملک، که پروده دامانامویان بود، دشمنی عمیقی نسبت به امام باقر علیه السلام و خاندان او داشت. ^(۱۱۸) داستان دل باختگی او به معشوقه اش (حبابه) نشانگر عمق فاجعه حکومت ناصالحان بر سرنوشته مسلمانان است. او پس از مرگ معشوقه اش بدن وی را آنقدر نگه داشت تا بوی تعفن از آن ظاهر شد. پس از دفن معشوقه با فاصله کمی مرگ یزید بن عبدالملک فرارسید. ^(۱۱۹)

هشام بن عبدالملک با مرگ یزید عبدالملک، برادرش هشام بن عبدالملک بر مسند خلافت نشست. او مردی خشن، درشت خو و مال اندوز بود.^(۱۲۰) او حدود بیستسال حکومت کرد دوره و زمان جنایت و استبداد او بیش تر بود و روزگار خلافت وی سختترین دوره برای امام باقر علیه السلام بود، زیرا در دوره خلفای قبلی، آن امام از مدینه به سایر شهرها جلب و احضار نشد.^(۱۲۱) و نیز شیعیان در عصر او در تنگنای سختی بودند به طوری که به عنوان نمونه شخصیت بزرگ شیعه و محدث با ورع و زاهد جابر بن یزید جعفی به فرمان امام باقر علیه السلام مأمور به تقیه می گردد و سوارچوبی می شود و در کوچه های کوفه می چرخد و خود را به دیوانگی می زند تا جانش سالم بماند و زید بن علی بن الحسین را بعد از شهادت، در حالی که عریان بود، به دار کشیدند و این نمایانگر شدت عداوت هشام نسبت به آل علی علیهم السلام است.^(۱۲۲)

فصل چهارم: شهادت امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام برای از بین بردن حاکمان، به قیام علنی روی نیاورد؛ زیرا شرایط را مناسب نمی دید و یاران کافی در اطراف خویش سراغ نداشت. البته آن حضرت منکر جهاد و مبارزه علنی و مسلحانه علیه حکام فاسد نبود؛ چنان که نقل است که فرموده است:

هر گاه به شمار اهل بدر (سیصد و سیزده نفر) گرد امام جمع شوند، بر امام واجب میشود که قیام کند و علیه حکومت به نبرد برخیزد. ^(۱۲۳)

ولی آن حضرت نفرت خود را همواره از فرمانروایان ناصالح آشکار می کرد و در بخشهای روایات با صراحت جباران را همواره نکوهیده است من جمله در روایتی آن حضرت از جدّ خویش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است:

دو گروهند که شفاعت من شامل آنان نخواهد شد: سلطان بیدادگر و مستبد و شخصی که دردین غلو و تندروی دارد و از باورهای دینی برگشته است و اهل توبه و بازنگری نیست. ^(۱۲۴)

بدینی امام باقر علیه السلام نسبت به حاکمان فاسد عصر خویش، چیزی نبود که از نظرها مخفی باشد یکی از افراد معروف نخع با شناختی که از امام باقر علیه السلام دارد و می داند که آن حضرت، عملکرد حاکمان عصرش را نادرست و ظالمانه می شمارد، به ایشان عرض می کند که من از زمان حجاج تاکنون والی بوده ام، آیا راهی برای توبه من هست؟

حضرت سکوت می کند. مرد سؤالش را تکرار می کند. امام می فرماید: راهی برای توبه نیست مگر این که هر حقی را از مردم ضایع کرده ای به آنان بازگردانی.

^(۱۲۵)

امام باقر علیه السلام شیعیان را از نزدیک شدن به سلاطین و حتی برقرار نمودن روابط اقتصادی با آنان منع می فرمودند. ابوبصیر می گوید از امام باقر علیه السلام درباره اشتغال به کار در امور حکومتی و استخدام در کارهایشان سؤال کردم. امام باقر علیه السلام فرمود:

هرگز به خدمت آنان در نیایید حتی به اندازه یک مرتبه فرو بردن قلم در مرکب؛ زیرا هیچ کس به خدمت ایشان در نمی آید و از مزایای مادی آنان بهره ای نمی گیرد، مگر این کعبه همان اندازه به دین او لطمه می زنند. (۱۲۶)

آنچه در زندگی امام باقر علیه السلام و دیگر امامان می بینیم، این است که افزون برویژگی هایی که در شخصیت آنان بوده که موجب می شده حکومت های جور متعرض آنانشوند، بینش های سیاسی آنان باعث احساس خطر حاکمان می شده است. شخصیت اجتماعی زمانی که فاقد بینش خاص سیاسی باشد، مورد تعرض واقع نمی شود؛ مثلاً خطبهای امام باقر علیه السلام در مکه ایراد نمودند، زمانی که هشام بن عبدالملک هم برای حجامده بود. (۱۲۷) از جمله سخنان آن حضرت چنین بود:

ما خلفای الهی هستیم. پس آن کسی که از ما پیروی کند، سعادتمند است و کسی که ما را دشمن بدارد و با ما مخالفت کند، نگویند است.

هشام که صلاح ندید در چنان شرایطی متعرض امام باقر علیه السلام شود، آن حضرت و فرزند گرامی اش را به دمشق احضار نمود. (۱۲۸)

هشام بن عبدالملک با تدابیری زید بن حسن را، که مدعی بود چون از نسل حسن بن علی علیه السلام است و امام باقر از نسل حسین بن علی علیه السلام است و او از نسل فرزند بزرگ تر است پس به امامت سزاوارتر است، علیه آن حضرت به کار گرفت.

زید بن حسن نیز با تدبیری زیناسب را آغشته به سم کرد و از این طریق امام باقر علیه السلام را مسموم ساخت و به شهادت رسانید. بنابراین، هشام توانست به صورت مخفی و به وسیله فردی از خاندان علی علیه السلام آن حضرت را به شهادت برساند. (۱۲۹)

فصل پنجم: گزیده ای از روایات امام باقر علیه السلام

«عالم يُنتفع بعلمه أفضل من سبعين ألف عابد». ^(۱۳۰)

دانشمندی که از علمش بهره برده شود، بهتر از هفتاد هزار عابد است.

«من علّم باب هدى فله مثل اجر من عمل به، ولا ينقص اولئك من اعزورهم شيئا، ومن

علّم باب ضلالة كان عليه مثل وزر من عمل به ولا ينقص اولئك من اعوزارهم شيئا». ^(۱۳۱)

هر که به مردم درسی از هدایت آموزد، مانند پاداش ایشان دارد بدون این که از پاداش آنان چیزی کم شود و کسی که به مردم درسی از گمراهی آموزد، مانند گناه ایشان بر گردنshaftد، بی این که از گناه آنان چیزی کم شود.

«زكاة العلم أن تعلّمه عبادة الله» ^(۱۳۲)

زکات علم این است که آن را به بندگان خدا بیاموزی.

«العلم خزائن و المفاتيح السؤال، فاساءلوا یرحمکم الله فانه يؤجر فی العلماربعة السائل و

المتکلم، و المستمع، و المحب لهم». ^(۱۳۳)

علم خزینه ها دارد که کلیدهایش پرسش است. بپرسید که خداوند شما را رحمت

کند. درباره علم چهار کس پرسنده و پاسخ دهنده و شنونده و دوستار آنان ثواب می برد.

«الکمالکمال التّفقه فی الدّین، و الصبر علی النّائبه و تقدیر المعیشه». ^(۱۳۴)

کمال انسان و نهایت کمالش دانشمند شدن در دین و صبر در بلا و میانه روی در

زندگی است.

«من طلب العلم لیباهی به العلماء أویماری به السفهاء، أو یعرف به وجوه الناسفلیتبوء

مقعه من النار، ان الریاسة لاتصلح الا لاهلها». ^(۱۳۵)

هر که علم جوید برای این که بر علما بیالدا یا بر سفها ستیزد یا مردم را متوجّه خود

کند، در آتش دوزخ جای می گیرد و همانا ریاست جز برای اهلش شایسته نیست.

«من أفتى الناس بغير علم، ولا هدى لعنته ملائكة الرحمة و ملائكة العذاب، ولحقه و
زرمن عمل بفتياه». (۱۳۶)

هر که ندانسته و رهبری نشده به مردم فتوا دهد، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب او
را لعنت کنند، و گناه آن که به فتوایش عمل کند، دامنگیرش شود.

«لا يكون العبد عالما حتى لا يكون حاسدا لمن فوقه ولا محقرا لمن دونه». (۱۳۷)

هیچ بنده ای، دانشمند نمی شود مگر این که به کسی که بالا دست او است، حسادت
نورزد و کسی را که پایین تر از او است، تحقیر نکند.

«والله لموت عالم أحب الى ابليس من موت سبعين عابدا و عالم يُنتفع بعلمه أفضل من
ألف عابد». (۱۳۸)

به خدای سوگند، مرگ دانشمند برای ابلیس بسی محبوب تر از مرگ هفتاد عابد است.
و دانشمندی که مردم از دانش او بهره گیرند، از هزار عابد افضل است.

«من طلب الدنيا استعفافا عن الناس وسعا على اهله و تعطفوا على جاره، لقي الله عزّ و
جلّ يوم القيامة و وجهه مثل القمر ليلة البدر». (۱۳۹)

هر کس در طلب مال دنیا باشد تا از مردم بی نیاز شود و وسیله آسایش خانواده خود
رافراهم سازد و به همسایگان نیکی کند روز رستاخیز چهره اش مثل ماه شب چهارده
درخشان خواهد بود.

«انما يعبد الله من يعرف الله، فاما من لا يعرف الله فانما يعبد هكذا اضلالا». (۱۴۰)

کسی می تواند به حق، عبادت خداوند را به جا آورد که به او معرفت داشته باشد و
خدارا به درستی و شایستگی بشناسد و اما کسی که شناخت درستی درباره ذات مقدس او
ندارد، خدا را همانند این مردم گمراه (به طور سطحی) عبادت می کند.

نام چند کتاب درباره امام باقر علیه السلام

۱- کتاب های چاپی عربی:

۱. الامام الباقر علیه السلام، گروه نویسندگان، چاپ دوم، تهران، مؤسسه البلاغ ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م، جیبی، ۵۷ ص.
۲. الامام الباقر علیه السلام قدوة و اسوة، سید محمد تقی مدرسی، تهران، رابطة الاخوة الاسلاميه، ۱۴۰۴ ق، رقعی، ۷۲ ص. این کتاب به فارسی ترجمه شده.
۳. الامام الخامس الامام محمد بن علی الباقر علیه السلام، گروه نویسندگان، مترجم: محمد عبدالمنعم خاقانی، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۰ ش، رقعی: ۲۷ ص.
۴. عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۹، مولی عبدالله بن نور الله بحرانی اصفهانی (ق ۱۲ هـ) از بزرگان شاگردان علامه مجلسی، مقدمه و استدراک:
- سید محمد باقر موحد ابطحی، قم مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۱۳ ق، وزیری، ۵۲۸ ص، این کتاب به فارسی ترجمه شده.
۵. حیاة الامام محمد باقر علیه السلام، باقر شریف قرشی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م، وزیری ۲ ج. این بهترین کتابی است که در زندگانی امام باقر علیه السلام به زبان عربی نگاشته شده و در دست ترجمه است.

۲- کتابهای چاپی فارسی:

۱. امام محمد باقر علیه السلام، امید امیدوار، قم، انتشارات شفق، ۱۳۵۶ ش، جیبی، ۳۲ ص.
۲. امام محمد باقر علیه السلام، میر ابوالفتح دعوتی، قم، انتشارات شفق، ۱۳۵۶ ش، وزیری، ۲۸ ص (مصور، ویژه نوجوانان) این کتاب به عربی در آمده است.
۳. پیشوای پنجم حضرت امام محمد باقر علیه السلام، گروه نویسندگان، چاپ مکرر، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۱ ش، رقعی، ۲۷ ص، این کتاب به عربی ترجمه شده است.
۴. ترجمه جلد ۱۱ بحار الانوار، علامه ملا محمد باقر مجلسی، (۱۰۳۷۱۱۱۰ ق) ترجمه موسی خسروی تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۶ ق، وزیری، ۲۶۷ ص.

۵. خزانه جواهر یا کلمات امام باقر علیه السلام، سیدابوالفضل رضوی برقی، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، بی تا.
۶. دور نمایی از زندگانی امام محمد باقر علیه السلام، مهدی پیشوایی، قم انتشارات نسل جوان، بی تا جیبی، ۱۵۱ ص.
۷. ستارگان درخشان، سرگذشت حضرت امام محمد باقر علیه السلام، چاپ پنجم، تهران کتابفروشی اسلامیة، ۱۴۰۱ ق، جیبی، ۲۵۰ ص.
۸. ناسخ التواریخ، زندگانی امام پنجم حضرت باقر العلوم علیه السلام عباسقلیخان سپهر، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۱ ش، وزیری، حدود ۲۷۰۰ ص. این جامع ترین کتابی است که به فارسی درباره زندگانی امام باقر علیه السلام وادوار مختلف آن نگاشته شده است. (۱۴۱)

فهرست منابع

- . قرآن کریم.
- . نهج البلاغه.
- . احقاق الحق قاضی سید نورالله شوشتری.
- . اعیان الشیعه سید محسن امین تحقیق حسن امین بیروت دارالتعارف للمطبوعات ۱۴۰۳ هـ ق.
- . اثبات الهداة محمد بن الحسن الحرّ العاملی.
- . اعلام الوری فضل بن حسن طبرسی قم مؤسسه آل البيت ۱۴۱۷ هـ.
- . ارشاد شیخ مفید، مکتبه بصیرتی.
- . اصول کافی ثقه الاسلام کلینی رازی تهران انتشارات علمیة اسلامیة.
- . الامام الصادق و المذاهب الاربعه اسد حیدر الطبعة الثانیة بیروت دارالکتاب العربی.
- . امام باقر علیه السلام جلوه امامت درافق دانش، احمدترابی چاپاول، مشهدآستان قدس.
- . ائمتنا مشهد کتابخانه آستان قدس.
- . اثبات الوصیه مسعودی صاحب مروج الذهب قم منشورات رضی.
- . احتجاج طبرسی نجف مطبعة المرتضویه ۱۳۵۰ هـ ق.
- . اختصاص شیخ مفید تصحیحی و تعلیق علی اکبر غفاری بیروت مؤسسه اعلمی ۱۴۰۲ هـ.
- . اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی) شیخ طوسی مرکز مطالعات دانشگاه مشهد.
- . الاتحاف، شیخ عبدالله شیراوی شافعی مصر المطبعة الادبیة.

- . بحار الانوار علامه محمد باقر مجلسی طبع سوم بیروت دار احیاء التراث العربی ۱۴۰۳ هـ.
- . توحید شیخ صدوق بیروت مؤسسه اعلمی.
- . تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه تهران انتشارات علمیه اسلامیة.
- . تاریخ یعقوبی ابن واضح چاپ اول قم منشورات شریف رضی ۱۴۱۴ هـ.ق.
- . تاریخ الخلفاء جلال الدین سیوطی الطبعة الاولى قم چاپخانه امیر ۱۳۷۰ هـ.ش.
- . تقييد العلم ابی بکر احمد بن علی بن ثابت خطیب بغدادی تحقیق یوسف العش چاپ دوم دار احیاء السنة النبویه.
- . تذکرة الحفاظ، ذهبی بیروت دارالکتب العلمیه.
- . تشیع در اندلس، محمود علی مکی، عزالدین عمر موسی ترجمه رسول جعفریان، قم، انتشارات انصاریان ۱۳۷۶.
- . ثواب الاعمال، شیخ صدوق ترجمه از علی اکبر غفاری چاپ دهم نشر صدوق، بهارستان ۱۳۷۶.
- . جامع السعادات محمد مهدی نراقی بیروت مؤسسه اعلمی.
- . حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ابو نعیم اصفهانی بیروت دارالکتب العلمیه.
- . حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، قم انتشارات انصاریان، ۱۳۷۶ ش.
- . الخرائج و الجرائح، قطب راوندی تصحیح و تعلیق شیخ اسدالله ربانی قم انتشارات مصطفوی.
- . خصال، شیخ صدوق نگارش آیه الله کمره ای چاپ پنجم کتابخانه اسلامیة پاییز ۶۶.
- . دلائل الامامة، ابی جعفر محمد بن جریر طبری، مؤلف شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی.
- . در مکتب فجر دانش ها امام محمد باقر علیه السلام دکتر علی قائمی انتشارات امیری چاپ اول.
- . دورنمایی از زندگانی امام باقر علیه السلام، علی اکبر حسینی انتشارات تنسل جوان.
- . رجال علامه حلّی، علامه حلّی تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم قم مکتبه الرضی ۱۴۰۲ هـ.
- . رجال نجاشی، ابی العباس احمد بن علی نجاشی تحقیق محمد جواد نائینی بیروت دارالاضواء.
- . سفینه البحار، شیخ عباس قمی کتابخانه سنائی.
- . سبائك الذهب، محمد امین بغدادی مشهور به سوبیدی، المکتبه العلمیه.
- . سید اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی بیروت مؤسسه الرساله.
- . سنن الدارمی، عبدالله دارمی دار احیاء السنة النبویه.
- . سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی چاپ پنجم، مؤسسه تحقیقاتی امام صادق علیه السلام

- . الصواعق المحرقة، احمد بن حجر هيثمي مكى، قاهره، مكتبة القاهرة.
- . طبقات الكبرى، ابن سعد چاپ اول بيروت دارالكتب العلميه ۱۴۱۰هـ.
- . عوالم العلوم و المعارف و الاحوال شيخ عبدالله بحراني اصفهاني مستدركات از سيدمحمد باقر ابطحي قم مؤ سسه امام مهدي عليه السلام.
- . فروع كافي، ثقه الاسلام كليني تهران دارالكتب اسلاميه، ۱۳۶۲.
- . كشف الغمه فى معرفة الاثمه:، على بن عيسى بن ابى الفتح الاربلى بيروت دارالكتاب الاسلاميه.
- . كفاية الطالب فى مناقب اميرالمؤمنين على ابن ابيطالب عليه السلام، ابى عبداللّٰه قرشى الكنجى الشافعى نجف مطبعه الثرى ۱۳۵۶هـ.
- . الكامل فى التاريخ ابن اثير مؤ سسه التاريخ العربى ۱۴۱۴هـ.
- . كتابنامه امام باقر عليه السلام، ناصر الدين انصارى قمى قم مركز چاپ سازمان تبليغات اسلامى.
- . لسان العرب.
- . مناقب، ابى جعفر رشيد الدين محمد بن على بن شهر آشوب مازندراني.
- . المختصر فى اخبار البشر، عمادالدين اسماعيل اءبى الفدا القاهرة مكتبه المتنبى.
- . مستدرک الوسائل، حاج ميرزا حسين نوري قم مؤ سسهآل البيت ۱۴۰۸هـ.
- . مكارم الاخلاق شيخ جليل طبرسى ترجمه مير باقرى مؤ سسه انتشارات فراهانى.
- . مختصر تاريخ دمشق، ابن عساكر محمد بن مكرم دمشق دارالفكر ۱۹۸۸.
- . مؤ لفوا الشيعة فى صدر الاسلام سيد عبدالحسين شرف الدين چاپ دوم تهران مكتبهالنجاح.
- . نور الابصار، شيخ مؤ من شبلنجى منشورات شريف رضى.
- . ينايع الموده، قندوزى حنفى انتشارات شريف رضى قم، چاپ هفتم

پی نوشت ها

- ۱- ینابیع الموده قندوزی، ص ۵۳۳.
- ۲- رجال کشی، ص ۲۲۳.
- ۳- مناقب، ج ۴، ص ۱۸۵.
- ۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۲؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۵۸؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۱۰؛ بحار، ج ۴۶، ص ۲۱۳.
- ۵- اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۸.
- ۶- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۹.
- ۷- تذکرة الائمة، لاهیجی ۱۲۵.
- ۸- عوالم، ج ۱۹، ص ۳۲۰.
- ۹- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۹.
- ۱۰- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰.
- ۱۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۰.
- ۱۲- المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۲۰۳.
- ۱۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۲؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۵۸؛ طبقات الکبیر، ج ۵، ص ۱۵۸؛ مناقب، ج ۴، ص ۲۱۰.
- ۱۴- احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۱۵۴. ۱۵- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۱۱.
- ۱۶- ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۵۸؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۳۱.
- ۱۷- کفاية الطالب، ص ۳۰۷.
- ۱۸- بحار، ج ۴۶، ص ۲۱۵.
- ۱۹- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۳.
- ۲۰- بحار، ج ۴۶، ص ۲۱۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۰.
- ۲۱- بحار، ج ۴۶، ص ۲۱۵.
- ۲۲- بحار الانوار مجلسی، ج ۲۵، ص ۴، روایت ۷.
- ۲۳- بحار الانوار مجلسی، ج ۵۷، ص ۱۶۹، روایت ۱۱۲.
- ۲۴- بحار الانوار مجلسی، ج ۲۴، ص ۵، روایت ۷.

- ۲۵- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۲، روایت ۲.
- ۲۶- بحارالانوار، بنقل از کتاب فجر دانشها.
- ۲۷- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۵، روایت ۷.
- ۲۸- ینابیع الموده، ص ۴۴۰.
- ۲۹- مراجعه شود به کتاب عوالم العلوم فی النصوص علی الائمه الاثنی عشر علیهم السلام بنقل از کتاب عوالم العلوم و المعارف، ص ۲۶.
- ۳۰- دائل الامامه، ص ۲۱۵؛ بحار، ج ۴۶، ص ۲۲۹؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۷.
- ۳۱- بحار، ج ۴۶، ص ۲۲۲.
- ۳۲- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۴.
- ۳۳- لسان العرب.
- ۳۴- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۶.
- ۳۵- ارشاد، ص ۲۶۲، بنقل از سیره پیشوایان، ص ۳۱۱.
- ۳۶- سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۲۶؛ تقييد العلم، ص ۱۰۶ و ۱۰۵.
- ۳۷- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳.
- ۳۸- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷.
- ۳۹- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷.
- ۴۰- نقل از کتاب حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۹۴۲۹۲.
- ۴۱- دورنمایی از زندگانی امام باقر، ص ۹۷.
- ۴۲- امام باقر علیه السلام جلوه امامت در افق دانش، ص ۷۴ تا ۶۳.
- ۴۳- اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۹۴.
- ۴۴- فجر دانشها، ص ۴۰۶.
- ۴۵- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۹۵.
- ۴۶- الامام الصادق و المذهب الاربعه، ص ۴۳۶.
- ۴۷- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ابن کثیر البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۳۱۱؛ ارشاد، ص ۲۸۰؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۷۹؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۵۰۷.
- ۴۸- الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۴۴۵.
- ۴۹- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۲.
- ۵۰- الامام الصادق، ص ۲۲.

- ۵۱- الاتحاف، ص ۱۴۵.
- ۵۲- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۷ به نقل از کتاب حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام.
- ۵۳- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۴.
- ۵۴- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۵.
- ۵۵- سبائک الذهب، ص ۷۴.
- ۵۶- جوهره الکلام، ص ۱۳۲۱۳۵ به نقل از کتاب امام باقر جلوه امامت در افق دانش.
- ۵۷- الصواعق المحرقة، ص ۲۰۱.
- ۵۸- الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۴۹.
- ۵۹- الامام الصادق و المذاهب الاربعه (۲۱)، ص ۴۴۰۴۵۰.
- ۶۰- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۱۱.
- ۶۱- رجال کشی، ص ۱۲۵.
- ۶۲- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۷.
- ۶۳- رجال کشی، ص ۱۷۱.
- ۶۴- بحار، ج ۴۶، ص ۳۴۰.
- ۶۵- بحار، ج ۴۶، ص ۳۴۱، ح ۳۱.
- ۶۶- رجال کشی، ص ۱۴۹؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۹۵.
- ۶۷- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۶۷۵؛ رجال کشی، ۱۹۷، و بحار، ج ۴۶، ص ۳۲۸، ح ۹؛ مناقب، ج ۴، ص ۲۰۰.
- ۶۸- اختصاص مفید، ص ۵۳.
- ۶۹- بحار، ج ۴۶، ص ۳۲۸، ح ۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۵، ح ۲۳.
- ۷۰- مؤلفوا الشیعه فی صدر الاسلام، تألیف سید عبدالحسین شرف الدین، ص ۶۴. ۷۱- رجال کشی، ص ۸۸.
- ۷۲- رجال علامه حلی، ص ۷۶.
- ۷۳- سفینه، ج ۱، ص ۷۶۸.
- ۷۴- اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی، ص ۱۷۷.
- ۷۵- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۲؛ رجال نجاشی، ج ۱، ص ۷۳.
- ۷۶- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۷۴.
- ۷۷- رجال کشی، ص ۵۰۷.
- ۷۸- نحل، آیه ۸۹.

۷۹- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳.

۸۰- شخصی به امام باقر علیه السلام عرض کرد کلام شما از شدت زیبایی مثل طلاست حضرت فرمود: کلام ما را به طلا تشبیه می کنی که سنگ است، این کلام از جایدیگر است، ملکوتی است. از سخنرانی آیه ا... جوادی آملی.

۸۱- آنان که از زیر بار بیعت خود با علی علیه السلام خارج شدند.

۸۲- کافی، ج ۸، ص ۳۴۹.

۸۳- سوره اعراف، آیه ۱۵۵.

۸۴- سوره انسان، آیه ۱۵۵.

۸۵- سوره جاثیه، آیه ۲۲.

۸۶- اسراء، آیه ۱۵.

۸۷- جماعتی از فلاسفه و دانشمندان معتقد به اختیار انسانند و جماعتی نیز از آنان معتقد به عدم اختیار انسانند. جبریین دو شاخه اند، ۱ معتقد به وجود خدا ظاهرا می باشند. ۲ عده ای مادی مسلکند. گروه اول از جبریین می گویند افعال عباد یتحقق بارادة الله خداوند که اراده می کند چیزی را انجام دهد، عبد محل اراده الهی قرار می گیرد عمل نماز در وجود او ظاهر می شود به اراده خداوند نه اراده عبد. هیچ موجودی از خود اراده ندارد تمام معلولات علم الله است.

اما گروه دوم می گویند تا علت تامه حاصل نشود معلول حاصل نمی شود کار به الله و توحید ندارد.

مسئله جبر و اختیار تاریخچه ای قدیمی دارد شاید تاریخش همراه با تاریخ انسان است که همواره انسان خود را میان دو انگیزه می بیند.

البته مسئله جبر و اختیار تنها یک مسئله فلسفی نیست بلکه یک مسئله عاطفی و اجتماعی و روانی نیز هست، بعضی برای تبرئه خود از گناهان به آن دست زدند مثل قول شاعر:

می خوردن من حق ز ازل می دانست گر می نخورم علم خدا جهل بود

و یا برای رهایی از عذاب وجدان بدن روی آوردند. گاهی هم یکی سلسله مسائل سیاسی مردم را به آن وادار می نمود مثلا شما که این وضع را دارید مقدر شما بوده، تا قیام مردم را بشکنند.

اما جواب جبریّه بطور خلاصه، ما منکر به نفوذ اراده خدا در همه چیز نیستیم.

اراده عبد را در طول اراده خداوند می دانیم، اگر گفتیم در عالم دو اراده کار می کند یکی خدایکی هم عبد این شرک است. بلکه اراد الله ان اکون مختارا خداوند اراده نموده است که منمختار باشم، اگر من مختار نباشم از حوزه مشیة الله خارج می شوم، من در مختار بودنم مجبورم، ولی در یکی از دو طرف در انتخابش مجبور نیستیم، ان الله اراد ان یکون النار مخرجه خداوند اراده نموده که آتش سوزاننده باشد، خداوند علیت را به آن داده است، بنابراین خداوند مرید بالذات است من مرید بالغیر. ثانیاً علم خداوند علت عصیان بدهنمی تواند باشد. مثل

معلمی می داند که این شاگردامسال قبول می شود آن دیگری رفوزه می شود، از تجربه اش این را به دست آورده معلمی گوید درس بخوانید، آیا می توان گفت آن معلم مقصر است و یقه او را بگیریم.

اگر سنگی به سر کسانی که قائل به جبر هستند بزنیم میروند شکایت می کنند نمی گویند مجبور بودید. ثالثاً جمیعآیاتی که دلالت بر اوامر و نواهی دارند. مثل اَقِمُوا الصَّلَاةَ، لِّلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ. زیر بنای تکالیف اختیار است اگر منکر اختیار بشویم تکلیف معنی ندارد. و نیز جمیعآیاتی که دلالت بر امتحان دارد مثل اول سوره عنكبوت احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا و هم لا يفطنون انسان بدون اختیار را امتحان نمی کنند.

تفویض یعنی «واگذار کردن» شرک است جبر هم انکار عدل است. الامر بین الامرین مذهب اهل بیت است و مرحوم کلینی در کافی، و فیض کاشانی دروافی بیان فرموده «.

وافی ج اول چاپ جدید ص ۵۳۹، باب جبر و القدر و الامر بین الامرین. مکتب اهل بیت نه جبر است و نه تفویض، بلکه امر بین الامرین است. حقیقت امر بین الامرین ایناست که بین دو وصف از صفات الهی جمع کنیم وصف اول توحید افعالی است و صف دوم عدل است توحید افعالی می گوید لا مؤثر فی الوجود الا الله حتی افعال من هم به یک معنی فعل اوست و به یک معنی فعل من است. و صف عدل، اینکه خدا را عادل بدانند، اگر خداوند مرا مجبور نماید در عین حال عذاب کند با عدالت پروردگار نمی سازد. اگر این دو با هم جمع شد امر بین الامرینی شود.

مثال برای امر بین الامرین

قطار برقی و یا اتوبوس برقی را در نظر بگیریم، طرز کارش این است که یکرشته برق بصورت حلقه در سراسر مسیر او برقرار است، و قدرت را لحظه به لحظه از آن سیم می گیرد (مثل افاضه خداوند که لحظه به لحظه است، ممکنات در تمام عمر لحظه به لحظه نیاز دارند، حاجت و وابستگی ها دائمی است) اختیارش در دست مبداء مولد است و از طرف دیگر از نحوه استفاده از آن نیرو آزاد است می تواند افراد ممنوع را سوار کند و بیاورد و می تواند افراد غیرممنوع را بیاورد. از نظر تکوین آزاد است ولی از نظر تشریع آزاد نیست، این حقیقت امر بین الامرین است، هم می توانیم به خودش اسناد بدهیم و هم می توانیم به مبداءش نسبت دهیم. گزیده ای از سلسله مباحث اصول آیه... مکارم

۸۸- کافی، ج ۱، باب جبر و قدر حدیث ۹.

۸۹- بحار، ج ۴۶، ص ۳۲۲.

۹۰- مرجئه فرقه ای بودند که ایمان را فقط به اعتقاد قلبی می دانستند و هیچ گناه و عمل غیر اسلامی را با ایمان منافعی نمی دانستند این گروه فکری را بنی امیه برایش تثبیت پایه های حکومت خود زیر پوشش دین بوجود آورده بودند.

۹۱- عوالم، ج ۱۹، ص ۳۳۵۳۰۲.

- ۹۲- احتجاج، ۳۲۲.
- ۹۳- اصول کافی.
- ۹۴- توحید صدوق، ۱۴۱.
- ۹۵- ائمتنا، ج ۱، ص ۳۸۲ نقل از کتاب الجنة الواقية للدّاماد.
- ۹۶- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۶؛ کافی، ج ۶، ص ۲۹۴، روایت ۱۶؛ بحار، ج ۶۶، ص ۳۷۷، ج ۳۴.
- ۹۷- بحار، ج ۴۶، ص ۲۹۸.
- ۹۸- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۹.
- ۹۹- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۶۵.
- ۱۰۰- ابن سعد طبقات، ج ۵، ص ۳۲۲.
- ۱۰۱- بحار، ج ۴۶، ص ۲۹۳.
- ۱۰۲- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۶۰.
- ۱۰۳- ثواب الاعمال، ص ۳۱۵، وسائل، ج ۱۶، ص ۴۴۳.
- ۱۰۴- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷.
- ۱۰۵- ارشاد، ج ۲، ص ۴۳۸.
- ۱۰۶- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۳۳.
- ۱۰۷- مکارم الاخلاق، ص ۱۷۸.
- ۱۰۸- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۰۷؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۳.
- ۱۰۹- کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۶۰۵.
- ۱۱۰- اثبات الوصیه، ۱۴۶۱۴۷.
- ۱۱۱- تاریخ الخلفاء، ۲۱۷.
- ۱۱۲- امویان موفق شدند تا اندلس را به رنگ اموی در آوردند، همچنان که توفیق آنرا یافتند تا در دل مردمان اندلس بیزاری از تشیع را وارد کنند: این وضعیت در تمام طول مدت خلافت امویان با شدّت و حدّت ادامه داشت (کتاب نفح الطیب، ج ۳، ص ۴۰۹ بهنقل از کتاب تشیع در اندلس).
- ۱۱۳- مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۶.
- ۱۱۴- مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۵۶.
- ۱۱۵- اثبات الوصیه، ۱۵۳.
- ۱۱۶- سیوطی تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۰.
- ۱۱۷- مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۹۵.

- ۱۱۸- اثبات الوصیه، ۱۵۴.
- ۱۱۹- مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۹۹.
- ۱۲۰- مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۰۵.
- ۱۲۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۵۸.
- ۱۲۲- مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۱۹.
- ۱۲۳- بحار، ج ۱۰۰، ص ۴۹.
- ۱۲۴- بحار، ج ۷۵، ص ۳۳۶.
- ۱۲۵- بحار، ج ۷۵، ص ۳۲۹.
- ۱۲۶- فروغ کافی، ج ۵، ص ۱۰۶.
- ۱۲۷- نور الابصار، ص ۲۹۰.
- ۱۲۸- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۶.
- ۱۲۹- الخرائج و الجرائح، ص ۶۰۴.
- ۱۳۰- جامع السعادات، ج ۱، ص ۱۴۰؛ تحفالعقول، ص ۲۱۴.
- ۱۳۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴.
- ۱۳۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱.
- ۱۳۳- الخصال، ص ۲۲۶.
- ۱۳۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲.
- ۱۳۵- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷.
- ۱۳۶- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲.
- ۱۳۷- تحف العقول، ص ۳۳۷.
- ۱۳۸- حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۳.
- ۱۳۹- جامع السعاده، ج ۲، ص ۲۰.
- ۱۴۰- اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، ص ۲۵۴.
- ۱۴۱- ناصرالدین انصاری قمی، کتابنامه امام باقر علیه السلام، قابل ذکر است که نام کتابهای فراوانی هم به صورت چاپی و هم خطّی، به زباناردو، فارسی، عربی در کتابنامه امام باقر علیه السلام به چشم می خورد مراجعه شود.